

۲۰۲۳ / ۲۴ / ۲

کاندید اکادمیسین سیستانی

## زمانشاه، شاهي لشکرکش اما بدون دست آورد بود

شاه زمان در میان پسران ۲۴ گانه تیمورشاه درانی، پنجمین پسر، یکی از خودخواه ترین، قدرت طلب ترین، مستبدترین و خود رأی ترین پسران تیمورشاه بود. شاه زمان همانقدر که خودخواه بود به همان اندازه عجولانه تصمیم میگرفت و جزای های سنگینی در حق نزدیک ترین افراد وابسته بخانواده سلطنتی و غیر سلطنتی اعمال میکرد.

او اولین شاه درانی است که رسم کورکردن و مثله زدن را که در کشورهای هند و ایران رایج و احمدشاه در افغانستان منع کرده بود، دوباره رایج ساخت و سرانجام خودش نیز مزه این رسم ظالمانه را چشید.

مورخین می نگارند که زمانشاه مردی شجاع و مغرور و صاحب اراده قوی و در عین حال قسی قلبی بود. به سرعت تصمیم میگرفت و به انجام آن اقدام میکرد. «سزاهای دور از عاطفه و کرامت بشری را که در ایران و هند معمول بود و تا آن زمان در دولت سدوزائی راه نیافته بود تطبیق می کرد، از آنجمله برادرش همایون را به محرومیت از بینائی محکوم ساخت. پوپلزایی می نویسد که وی "سزاهای شکم پاره کردن، بینی بریدن و چشم کشیدن را بر مردم متمرّد و مخل امنیت عامه مقرر داشت." در مسایل مذهبی هم زمانشاه متعصب و سختگیر بود تا به حدی که قول مولف درة الزمان: "در هر گز محتسبان مقرر کرده بود و نسفچیان را حکم اکید فرموده بود که هرگز اهل هندو را به سواری اسپ نگذارند که در گرد و نواح شهر گردش کنند... اگر احياناً سوار میشوند اسپ سواری آنها زین نداشته باشد." [پوپلزائی، درة الزمان در تاریخ شاه زمان، طبع ۱۳۳۷، ص ۲۴۲]

شاه زمان پس از گرفتن زمام قدرت در سال ۱۷۹۳، سپاهی بسرکردگی سردار پاینده خان برای سرکوبی برادرش همایون که در قندهار اعلام پادشاهی کرده بود فرستاد. پاینده خان در نزدیکی قندهار با سپاه همایون روبرو شد و قبل از آغاز جنگ با سرکرده سپاه همایون وارد گفتگو شد و او را بطرفداری زمان شاه تشویق نمود، در نتیجه سرکرده لشکر همایون به نیروهای سردار پاینده خان پیوست و بدون آنکه جنگی رخ دهد، وارد قندهار شد و بزرگان قندهار را به اطاعت از زمانشاه تشویق نمود. سردار پاینده خان قیصر پسر هفت ساله زمانشاه را بحیث والی قندهار منصوب کرد و عبدالله خان نورزی را به حیث مشاور و رهنمای او تعیین نمود. پس از فرار همایون از قندهار، زمانشاه برای فتح دهلی از کابل بسوی پشاور حرکت نمود، اما در پشاور مطلع شد که برادرش همایون با کمک خان بلوچستان دوباره قندهار را متصرف شده و قیصر پسر هفت ساله شاه زمان را بزدان انداخته است. شاه زمان بزودی خود را بکابل رسانید و به استقامت قندهار حرکت کرد. این بار دوم بود که قندهار با سرانگشت تدبیر سردار پاینده خان از دست همایون خارج گردید و همایون دوباره بسوی بلوچستان فرار نمود، اما از طرف سپاهیان زمانشاه تعقیب و دستگیر و از بینائی محروم شد و در وبالاحصار کابل زندانی گردید و زمانشاه مجدداً بعزم فتح دهلی بسوی پشاور براه افتاد.

دومین کسی که به مقابل شاه زمان بغاوت نمود شهزاده محمود والی هرات که بود به اقتضای زمان از زمانشاه اطاعت کرده بود، ولی همینکه شاه زمان به پشاور رسید، دست بشورش زد و آهنگ تصرف

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قندهار نمود. بقول الفنستون، شاه زمان هم در رأس سپاه ۱۵ هزار نفری به مقابل او حرکت کرده بود برادر در ناحیه گرشک در این طرف رود هلمند با هم روبرو شدند و پس از نبردی سخت که نزدیک بود شاه زمان شکست بخورد، فتح نصیب شاه زمان شد. محمود از میدان گریخت و سالم خود را به هرات رسانید. شاه پس از فرستادن نیرویی برای تصرف فراه، خود به قندهار برگشت و از آنجا عازم پشاور شد. [الفنستون، افغانان، ترجمه آصف فکرت، چاپ مشهد، ص ۵۰۴]

از این تاریخ ببعد شهزاده محمود درد سر بزرگی برای تطبیق پلانهای لشکرکشی های زمانشاه برای فتح دهلی شمرده میشد. در آواخر سال ۱۷۹۶، زمانشاه با لشکر سی هزار نفره خود برای فتح دهلی عازم آن دیار گردید و بدون کدام مانعی در اوایل ماه جنوری ۱۷۹۷ وارد لاهور شد. هنوز سپاه زمانشاه در لاهور نفسی براحت نکشیده بودند که خبر شورش شهزاده محمود (والی هرات) بگوشش رسید. زمانشاه با اطلاع این خبر با عجله به قندهار برگشت و در هفتم سپتمبر ۱۷۹۷ از قندهار برای مقابله با شهزاده محمود حرکت کرد. مگر شهزاده محمود قبل از شروع جنگ با زمانشاه، شکست خورد و با پسر خود کامران به ایران گریخت. علت شکست محمود خیانت دوتن از نزدیکانش به او بود که شهر هرات را در اختیار گرفتند و از زمانشاه استقبال کردند. زمانشاه با سپاه خود وارد شهر شد ولی بجز دونفر از محرکین این غایله بیشتر کسی را نکشت. [الفنستون، افغانان، ص ۵۰۸-۵۱۰]

الفنستون مینویسد که، در سال ۱۷۹۷ شهزاده محمود خود را به دربار تهران رسانید و مورد پذیرائی گرم فتح علیشاه قرار گرفت. در بهار ۱۷۹۸ محمود به کاشان و از آنجا به اصفهان رفت و تا بهار ۱۷۹۹ در اصفهان ماند و بعد در همان سال شاه ایران را در لشکرکشی به خراسان همراهی کرد. پس از بازگشت شاه، او در خراسان ماند و کوشید مساعدت برخی از بزرگان آنجا را برای حمله بر هرات جلب کند. در ترشیز و طبس ناکام شد، ولی در قاین توانست حمایت مهر علیخان حاکم قاین را به دست آورد و با ده هزار تن از افراد او بسوی هرات مارش کرد. در سبزوار با سپاهی برخورد که شهزاده قیصر پسر زمانشاه از قندهار به مقابل او فرستاده بود ولی آن سپاه کاری از پیش نبرده شکست خورد و محمود به پیشروی خود ادامه داد و هرات را محاصره کرد. وفادار خان (صدراعظم) نیرنگی بکار برد که محمود را بر والی مهر علیخان والی بدبین ساخت. شهزاده شبانه از لشکرگاه گریخت و راه بخارا در پیش گرفت و مهر علیخان هم بناچار به قلمرو خود عقب نشست. در بخارا شهزاده محمود بگرمی پذیرفته شد و در یکی از کاخهای سلطنتی اقامت اختیار کرد. تا اینکه سفیر شاه زمان به دربار شاه بخارا شاه مراد رسید و اعتراض شاه زمان را مبنی بر اینکه چرا به محمود که بر ولی نعمتش سریشورش برداشته، پناه داده است، به او رسانید و خواست که محمود را مسترد کنند. سفیر صلاحیت داشت تا در برابر تسلیم نمودن محمود هدیه گزافی به شاه بخارا بدهد... شاه مراد که نمیخواست با خیانت به مهمان، خود را بدنام سازد، نهانی به شهزاده محمود از خطری که او را تهدید میکرد، اطلاع داد تا با رفتن خویش از بخارا همه مشکلات را از میان بردارد. شاه محمود از بخارا به خوارزم (اورگنج) رفت و از آنجا دوباره عازم ایران شد. [الفنستون، افغانان، ص ۵۱۱]

برای من سوال برانگیز است که زمانشاه چطور با لشکر عظیم و آماده نبرد در هرات هیچ اقدامی در دفاع از متصرفات خود در غرب کشور نکرد و براحتی حاضر گردید با مشورت صدراعظم خود از خراسان به نفع دولت قاجاری صرف نظر کند، آنهم به شرطی که از کمک به شهزاده محمود دست بردارد؟ در حالیکه میتوانست با دادن خراسان به برادر خود تمامی ارضی کشور خود را حفظ کند.

برخلاف آنهایی که از شاه زمان بخاطر لشکرکشی های او برهندتوصیف و تمجید میکنند ، من شاه زمان را یکی از شاهان مغرور و خودخواهی میدانم که در هفت لشکرکشی خود برهند و هفت بار عقب گشت اضطراری به کشور، هیچ دست آوردی به نفع افغانستان نداشته است و برعکس با تمام شور و هیجان به فتوحات و لشکرکشی های پرخرچ و برچ بغرض فتح دهلی، نه تنها که به دهلی نرسید بلکه خراسان معمورترین ایالت امپراتوری احمدشاهی را در غرب کشور از دست داد و هم سلطنت خود و هم بینایی خود را از دست داد. بنابراین شاه زمان منحیث یک شخصیت سیاسی از نظر من قابل تمجید نداشته نمیشود بلکه قابل نکوهش هم است.

تقدیر از رجال سیاسی کشور می باید براساس منافع ملی یعنی خدمت گذاری های محسوس و عینی استوار باشد نه برعواطف و علائق اتنیکی و یا لشکرکشی های بهبوده و غیر مفید . شاه زمان در طول سلطنتش، نه کدام نهر و بندی ساخته تا مردم از آن برای آبیاری زمینهای خود بهره برداری کنند و نه کدام قصر و باغی ساخته تا مردم از آن مثل باغ بابر استفاده میکردند و نامش برزبانها جاری می بود. نه کدام مسجد و ابنیه خیریه ای ساخته تا مردم در آن عبادت میکردند و از او به نکویی نام می بردند.

شاه زمان علاقه جنون آمیزی به فتوحات داشت و یکی از ارمانهایش فتح دهلی بود. او فکر میکرد تمام افتخارات یک شاه در فتح کشور ها و غارت ملل همسایه خلاصه میشود. او هفت بار برهند لشکرکشی کرد و هفت بار از پشاور یا لاهور دوباره به افغانستان با عجله برگشت. به کلام دیگر دوبار بمقابل شهزاده همایون و دوبار بمقابل شهزاده محمود و دوبار بمقابل شاهان قاجاری و یک بار هم بعد از سقوط قندهار بدست نیروهای وزیرفتح خان در مجموع ۱۴ بار لشکرکشی نمود. به همین علت غبار میگوید که شاه زمان همواره پا در رکاب اسپ داشت. بنابراین شاه زمان نیمی از ایام سلطنتش را در جنگ با برادرانش شهزاده همایون و شهزاده محمود سپری کرد و نیم دیگرش را در لشکرکشی های بیهوده برهندستان گذشتاند، اما هیچ وقت از لاهور جلوتر نرفت زیرا در عقب هر لشکرکشی او برهندوستان یک طعیان علیه او براه می افتاد و او مجبور میشد راه رفته را دوباره با سرعت طی کند و غایله را سرکوب نماید. به همین خاطر در طول سلطنتش سپاهیان زمانشاه حتی دوماه فرصت استراحت نیافتند و همواره پا در رکاب و گوش بفرمان حرکت بسوی هندوستان یا افغانستان بودند. این همه لشکرکشی ها نه تنها سبب دلسردی دهقانان به کشت و زراعت میگردد ، بلکه سبب رنج و عذاب پیشه وران و کسبه کارانی چون آهنگران و پارچه بافان و زین اسپ و قیضه و رکاب و نعل اسپ سازان نیز میگردد.

تلاش برای رسیدن به دهلی برای چی بود؟ برای کمک به راجه های غرق در عیاشی بود یا برای شهرت طلبی کاذب در عوض تحریب بت خانه ها و عبادتگاه هندوها یا برای غارت مردم و بدست آوردن غنایم؟ مردم هند قبل از زمانشاه برادر لشکرکشی های مکرر جدش، احمدشاه درانی و پیش از او توسط نادرشاه افشار غارت شده بودند و برای زمانشاه چیزی باقی نمانده بودند تا او بیاید مردم هندوستان را باز غارت نماید. اما این لشکرکشی های پیهم و بیهوده زمانشاه سبب ایجاد دردسرهای فراوان برای زمانشاه گردید.

شوق و ذوق زمانشاه برای فتح دهلی چنان عقل و هوش او را زایل ساخته بود که وقتی شاه ایران اقامحمدخان قاجار بر خراسان حمله کرد (۱۷۹۵) و خزانه دولتی را غارت نمود و شاهرخ (نواسه نادرشاه افشار) والی افغانی را برای نشان دادن گنجینه هایش تیل داغ نمود و سپس او را کشت. شاه زمان با آنکه با ۳۰ هزار لشکر آماده پیکار خود در هرات بود و باید بلا درنگ بمقابل شاه قاجار حرکت کند، اما همینکه شنید شاه قاجار قصد برگشت به تهران را دارد با وجودی که هنوز شاه قاجار در خراسان بود، زمانشاه به سپاهیان خود امر حرکت بعزم هندوستان داد، درحالی که سیاست مملکت داری ایجاب میکرد تا بدفاع از منافع افغانستان برخیزد و زهرچشمی به ایران نشان بدهد و یا لا اقل تا مشهدبرود و به دلجویی از مردمی بپردازد که مورد نهب و غارت قشون ایران قرار گرفته بودند و کسانی را که دشمن را در غارت ان ایالت یاری رسانده بودند گوشمالی بدهد.

متأسفانه شاه زمان عین این خطای سیاسی را در مقابل فتح علیشاه قاجار که در اوایل سال ۱۷۹۹ بر خراسان حمله کرده بود نیز مرتکب شد و با وجودیکه از لاهور خود را بسرعت تا هرات رسانده بود اما از هرات قدمی بسوی خراسان جلو نگذاشت و به این خبر خود را قناعت داد که شاه ایران به تهران برگشته است.

شاه زمان در هر لشکرکشی ده ها ملیون روپیه پول مالیات دهندگان را که برای تامین امنیت کشور اغلب با خشونت جمع آوری میشد به هدر میداد. آیا بهتر نبود تا بجای کمک به راجه ها و شهزاده های عیاش هندی توان و نیروی خود را در دفاع از سرحدات غربی کشور که مورد تجاوزات مکرر دولت فارس قرار میگرفت به مصرف میرساند؟ چرا شاه زمان با وجود لشکر همیشه آماده نبرد خود خراسان را بدون مقابله و مجادله با قوتهای متجاوز، مفت و رایگان به شاه قاجار واگذاشت؟ این واگذاری را چی باید نامید، ترس از شکست یا خیانت ملی؟

بدتر از همه اینکه او دست به یک معامله احمقانه ای زد و شکار مشورت های غلط و خاینانه وزیر اعظم خو "وفادار خان" گردید و به ایران کتباً تعهد سپرد که اگر ایران جلو مزاحمت های شهزاده محمود برادر او را بر غرب افغانستان بگیرد او حاضر است از ایالت خراسان تا جام و تربت به نفع دولت قاجاری درگذرد؟ شاه ایران که یک چنین تحفه بزرگی را در خواب خود هم نمی دید این پیشنهاد زمانشاه را باخوشی پذیرفت و به شهزاده محمود دستور داد که بسوی بم و ترشیز برود و تا یک سال دیگر دست به اقدامی علیه زمانشاه نزند. بدین سان شهزاده محمود به ترشیز در کرمان تبعید گردید و شاه زمان از هرات عازم قندهار شد (۱۷۹۹). (رک: غبار، ۳۸۸-۳۸۰)

اگر شاه زمان با وجود واگذاری ایالت خراسان به ایران، مرتکب یک اشتباه دیگر به تحریک صدراعظم خود نمی شد، شاید سلطنت و بینایی چشمان خود را از دست نمی داد. این اشتباه قتل عاجل و بدون تحقیق تمام سران اقوام ناراضی قندهار (بشمول سردار پاینده خان که در بقدرت رساندن شاه زمان و استقرار سلطنتش نقش درجه اول داشت) بود که به تحریک یک روحانی هندوستانی برای خلع زمانشاه و رویکار آوردن برادر او شجاع الملک در حجره خود سازمان داده بود. صدراعظم با کشف این توطیه (که بعقیده برخی از مورخین جعل خود صدراعظم بود) و گزارش آن به شاه زمان، خشم شاه را تحریک نمود و شاه دستور داد تا همه افراد شامل توطیه بدون تحقیق و معلوم کردن علت توطیه اعدام شوند و نعش اعدام شدگان تا سه روز در ملای عام گذاشته شود. اشخاصی که اعدام شدند

عبارت بودند از: سردار پایندخان بارکزایی، محمدعظیم خان الکوزایی، محمدرحیم خان پوپلزایی، اسلام خان پوپلزایی، حکمت خان سرکائی، سلطان خان نورزایی، میراصلان خان جوانشیر، جعفرخان جوانشیر، زمانخان رکاب باشی، خضرخان علیزایی، نورمحمدخان بابرلی ملقب به امین الملک خسرشاه زمان اعضای انجمن سری بودند. (تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸) این عمل شاه در میان وابستگان مقتولین وحشتی انداخت و هرکس برای نجات سرخود از قندهار بدر رفتند.

در این جمله فتح خان پسر سردار پاینده خان هم با پسران عم خود هریک: عبدالسلام خان و عبدالواحد خان، محمدرحیم خان امین الملک و دونفر همراهان خاص خود را به گرشک در ۷۵ کیلومتری قندهار رساند و خبر اعدام پدر خود را به اقوام بارکزایی مقیم گرشک رسانید.

بعد از فرار فتح خان و بنی اعمام او از قندهار فامیل سردار پاینده مورد انواع عذاب و شکنجه از سوی صدراعظم زمان شاه قرار گرفتند و بقول موهن لال اکثریت اعضای این خانواده زندانی شدند و آنهایی که زندانی نشده بودند از صبح تا شام برای پیدا کردن یک لقمه نان گدایی میکردند و عده یی به زیارت احمدشاه بابا پناه بردند چونکه در آنجا پناهنگان غذای مجانی بقسم خیرات توزیع میشد. (موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۱ ص ۷۲).

فتح خان از گرشک با تنی چند از اقوام خود برای تحریک شهزاده محمود به ایران رفت و او را در ترشیز کرمان ملاقات کرد و حمایت خود و اقوام خود را در گرفتن پادشاهی از زمانشاه به او وعده داد. در این ملاقات و توافق میان فتح خان و شهزاده محمود برای براندازی شاه زمان هیچکسی از مقامات ایرانی سهم نداشت. زیرا این کار بخاطر انتقام کشی از زمانشاه صورت میگرفت و محرک آن اعمال و سیاست زمانشاه در برابر سران اقوام درانی بود.

الفنستون درباره شهزاده محمود می گوید: « محمود بعد از شکست از دست شاه زمان از هرات به ایران رفت و خود را به دربار تهران رسانید و مورد پذیرائی گرم فتح علیشاه قاجار قرار گرفت. در بهار ۱۷۹۸ محمود به کاشان و از آنجا به اصفهان رفت و مدتی در اصفهان زندگی کرد. در بهار ۱۷۹۹ شهزاده محمود، شاه ایران را در لشکرکشی به خراسان همراهی کرد. پس از بازگشت شاه، او در خراسان ماند و کوشید مساعدت برخی از بزرگان آنجا را برای حمله بر هرات جلب کند. در طبس کس به او کمک نکرد ولی در قاین توانست همیاری مهرعلیخان حاکم قاین را به دست آورد و با ده هزار تن از افراد او بسوی هرات مارش کرد. در سبزوار با سپاهی برخورد که شهزاده قیصر پسر زمانشاه از قندهار به مقابل او فرستاده بود ولی آن سپاه کاری از پیش نبرده شکست خورد و محمود به پیشروی خود ادامه داد و هرات را محاصره کرد. وفادارخان (صدراعظم) نیرنگی بکار برد که محمود را بر والی مهرعلیخان والی بدبین ساخت. شهزاده شبانه از لشکرگاه گریخت و راه بخارا در پیش گرفت و مهرعلیخان هم بناچار به قلمرو خود عقب نشست. در بخارا شهزاده محمود بگرمی پذیرفته شد و در یکی از کاخهای سلطنتی اقامت اختیار کرد. تا اینکه سفیرشاه زمان به دربارشاه بخارا شاه مراد رسید و اعتراض شاه زمان را مبنی بر اینکه چرا به محمود که بر ولی نعمتش سربشورش برداشته، پناه داده است، به او رسانید و خواست که محمود را مسترد کنند. سفیر صلاحیت داشت تا در برابر تسلیم نمودن محمود هدیه گزافی به شاه بخارا بدهد. بسیاری بر این باورند که نزدیک بود شاه مراد، محمود را تسلیم کند ولی محمود گفت که عزم سفر حج دارد و با این بهانه دینی، حمایت علمای مذهبی را جلب

کرد، اما گزارشی که بیشتر درست مینماید این است که شاه مراد نمی خواست شاه زمان را برنجاند و همچنان نمیخواست که با خیانت به مهمان، خود را بدنام سازد. پس نهانی به شهزاده محمود از خطری که او را تهدید میکرد، اطلاع داد و به اورسانید که با رفتن خویش همه مشکلات را از میان بردارد. شاه محمود از بخارا به خوارزم (اورگنج) رفت و از آنجا دوباره عازم ایران شد. و بالاخره در ترشیز کرمان مقیم شد. «[الفنستون، افغانان، ص ۵۱۱]

بنا بر این شهزاده محمود و فتح خان از ترشیز کرمان براه سیستان وارد فراه شدند. در فراه فتح خان کمک اقوام بارکزائی را به پادشاهی شهزاده محمود جلب کرد و بسوی گرشک براه افتادند و درگرشک با تهیه لشکری از اقوام بارکزایی و علیزائی و دیگر درانیان بر قندهار حمله و قندهار را تصرف کردند. شاه محمود بحیث شاه و فتح خان بحیث وزیر او اعلام شدند. میر او خور والی قندهار خبر تسخیر قندهار را از سوی شاه محمود در پیشاور به شاه زمان رسانید و او باسی هزار لشکر خود بسوی کابل مارش کرد. در کابل یک قطعه را قبل از خود بسوی قندهار اعزام نمود و خود بدنبال آن بسوی غزنی حرکت نمود.

وزیر فتح خان که میدانست شاه زمان به مقابله با شاه محمود خواهد آمد با عجله لشکری مرکب از سه هزار تن قندهاری و هلمندی تهیه کرد و با عجله بسوی کابل تاخت. هر دو لشکر در نزدیک غزنی باهم مقابل شدند ولی لشکر شاه زمان شکست خورده به بسوی کابل فرار کرد. وقتی شاه زمان از شکست لشکر خود مطلع شد او هم با لشکر خود بسوی کابل و از کابل با یکصد سوار بسمت جلال آباد شناخت. چون شب فرا رسید با چند نفر از نزدیکان خاص خود به قلعه ملاعاشق شینواری واقع جگده لگ پناه برد. ملاعاشق از ورود مهمانان ناخوانده مظنون شد، و شبانه دروازه های قلعه را از عقب بست و به شاه محمود در کابل اطلاع داد که شاه زمان در قلعه او پناه گرفته است و میتواند نفر بفرستد و او را دستگیر کند. وزیر فتح خان فوراً برادر خود اسدخان را با تعدادی عسکر به قلعه ملاعاشق شینواری فرستاد و به او دستور داد تا بجرم قتل پدرش سردار پاینده خان، رحمت الله خان صدراعظم را اعدام کند و شاه زمان را با بقیه بطور اسیر بکابل بیاورد (۱۸۰۱). در کابل شاه زمان به همان سرنوشتی سردچار شد که او با برادر خود همایون کرده بود یعنی از بینائی محروم گردید و بزندان سپرده شد.

بدینسان، وقتی اشتباهات شاه زمان را از روز کور کردن برادر بزرگش همایون، و بعد بیرون راندن شهزاده محمود از هرات تا تقرر رحمت الله خان ابدالی بحیث صدراعظم و برکناری رجالی که در بقدرت رساندن شاه زمان نقش بازی کرده بودند (منجمله سردار پاینده خان بارکزی) ولی بدون ارتکاب جرم و گناه از کار برکنار شدند و مورد تعقیب و تحقیر قرار گرفتند، تا قتل بدون تحقیق همه اعضای انجمن سری در قندهار و بزرگتر از همه واگذاری ایالت خراسان به ایران بدون هیچ مقابله و پیکاری با ایران، درکنار هم بگذاریم، جای برای تعریف و تمجید او باقی نمی ماند بلکه قابل نکوهش هم است.

پایان ۳۱ / ۱ / ۲۰۲۳